

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

[www.karnil.com](http://www.karnil.com)

WWW.KARNIL.COM

## سو گیری منفی در داوری حقیقت

نوشته: بنجامین ای. هیلینگ

ترجمه: سید محمود هاشمی - فاطمه شعبی

### چکیده

یک اثر قابل مشاهده در حوزه های مختلف این است که نمونه های منفی احتمالاً تاثیر گذارتر از نمونه های مثبت می باشند. این پدیده به عنوان سو گیری منفی (بد بینانه) نامیده می شود. این تحقیق رابطه بین سو گیری منفی و داوری حقیقت را مورد بررسی قرار میدهد. فرضیه این تحقیق این بود که ارتباط بین جاذبه و اعتبار ادراکی اطلاعات به گونه ای است که هر چقدر این اطلاعات منفی تر باشند صحت آنها بیشتر پذیرفته میشود. این ادعا برگرفته از یافته هایی است که نشان میدهند نمونه های منفی توجه بیشتری را به خود جلب می کنند، و همچنین پردازش جامع تر یک پیام باعث میشود که آن پیام متقاعد کننده تر بنظر برسد. صحت فرضیه رابطه بین سو گیری منفی و داوری حقیقت از طریق سه آزمایش مورد تایید قرار گرفت.

سو گیری منفی در حوزه های مختلف روانشناسی علمی یک مسئله پذیرفته شده و مستند است. اصطلاح سو گیری منفی به تمایل ما نسبت به پذیرش این باور اطلاق میشود که رویدادها، اطلاعات، و محرک های منفی بیشتر از نمونه های مثبت آنها میتوانند بر شناخت، احساسات، و رفتار ما تاثیر بگذارند. باو میستر Baumeister، براتسلاوسکی Bratslavsky، فینکناور Finknaur، و وهس Vohs و همچنین رزین Rozin، و ریزمن Royzman با تحقیقات گسترده ای که در سال ۲۰۰۱ انجام دادند به این نتیجه رسیدند که در بخش زیادی از حوزه هایی از قبیل احساس، ادراک، حافظه، و تصمیم گیری و بسیاری از موارد دیگر "بد قوی تر از خوب است". البته هیچ بررسی دقیقی در این زمینه صورت نگرفته تا نشان دهد که اطلاعات منفی به خودی خود معتبر تر و صحیح تر اند. بنابر این هدف این مقاله بررسی تاثیر جاذبه اطلاعات بر صحت آن است. چرا ما باید تمایل بیشتری به پذیرش دقت و صحت اطلاعات منفی داشته باشیم؟ با وجود اینکه بررسی دقیق ساز و کارهای مسئول در فرضیه ارتباط بین اعتبار و جاذبه اطلاعات در حیطه این تحقیق نمیکنجد، اما به نظر میرسد ذکر مواضع نظری که این فرضیه از آنها گرفته شده است مناسب باشد. اولاً ادعا شده است که نمونه های منفی اغلب آموزنده تر و مفید تر از نمونه های مثبت اند (پیترز Peters و زاپینسکی Czapinsky، ۱۹۹۰) - یا اطلاعات تکذیب کننده اطلاعات مفید تری را ارائه میدهند (لینز Leyens و یزربیت Yzerbyt، ۱۹۹۲). بنا بر این میتواند رابطه مستقیم ساده ای بین جاذبه و صحت اطلاعات وجود داشته باشد.

ثانیا شواهدی مبنی بر بسط بیشتر اطلاعات منفی که به عنوان "اثر منفی بودن اطلاعات" نامیده میشود وجود دارد (لویکا Lewicka ۱۹۹۷). خطوط تحقیقاتی مختلف به روشنی نشان میدهند که برای نمونه های منفی اعتبار بیشتری در

نظر گرفته میشود (دیجکسترهویس Dijksterhuis و آرتس Arts، ۲۰۰۳)، که در نتیجه بیشتر مورد استناد قرار میگیرند (بوهنر Bohner، شوارز Schwarz و استراک S track ۱۹۸۸)، که معمولاً توجه بیشتری را طلب کرده و در نتیجه مستلزم پردازش دقیق تر و مفصل تری اند (باو میستر Baumeister و دیگران، ۲۰۰۱). رزین و ریزمن در سال ۲۰۰۱ به این یافته ها با عنوان تمایز منفی اشاره می کنند و اظهار میدارند که "شناخت ما از نمونه های منفی نسبت به نمونه های مثبت شاید پیچیده تر، جامع تر و دقیق تر باشد (صفحه ۲۹۹).

سرانجام، ادبیات قابل توجهی در تایید این موضوع وجود دارد که بسط بیشتر، پردازش عمیق تر و انگیزش بالاتر میتواند ترغیب کنندگی پیام را افزایش دهد (پتی Petty و برینول Brinol ۲۰۰۸، شیو Shiv، بریتون Britton، پین Payne، میک Mick و مونرو Monroe ۲۰۰۴). به همین نحو بار Bar، هیلل Hillel، بودسکو Budescu و آمار Amar در سال ۲۰۰۸ اگر چه در حوزه تفکر آرزومندانه تحقیق می کردند اما نشان دادند که رابطه علتی "من تمرکز می کنم بنابر این من اعتقاد دارم" به خوبی قابل اثبات است (صفحه ۲۸۳). همچنین بسط میتواند حقیقت ادراکی از رویدادهای گذشته را حتی و بویژه هنگامی که این حوادث هرگز اتفاق نیفتاده باشند افزایش دهد که به عنوان یک اثر پردازش سازنده تبیین شده اند (کلی Kealy، کویپر Kuiper، کلین Klein، ۲۰۰۶).

بنا بر این از آنجاییکه اطلاعات منفی غالباً بطور مشخص تشخیصی میباشند، ممکن است آموخته باشیم که توجه بیشتری به آنها بکنیم. در نتیجه نیاز این اطلاعات به پردازش کامل احتمالاً بیشتر از اطلاعات مثبت است. سرانجام با فرض اینکه بسط بیشتر اطلاعات باعث افزایش ترغیب کنندگی آنها میشود، می توان گفت که جاذبه اطلاعات بر داوری ما از حقیقت تاثیر میگذارد. هر چند، پیش از آزمودن فرآیند پیشنهاد شده به روشنی لازم است نشان داده شود که این تاثیر واقعا وجود دارد. به این معنی که نشان بدهیم که نمونه های منفی در حقیقت واقعی تر اند.

این فرض در سه آزمایش از طریق داوری شرکت کنندگان نسبت به حقیقت در باره اطلاعات آماری گرفته شده از اداره پلیس جنایی آلمان در سال ۲۰۰۷، و همچنین سالنامه آماری پلیس فدرال آلمان در سال ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار گرفت. آزمایش های ۱ و ۲ به صورت روی خط (online) و با پای بندی دقیق نسبت به استاندارد های رایج شده توسط رلیپس Relips در سال ۲۰۰۲ انجام شد. آزمایش ۳ از طریق توزیع پرسشنامه های معمولی انجام شد. به منظور آزمودن رابطه بین جاذبه-اعتبار، اطلاعات رایج شده به شرکت کنندگان می بایست از نظر جاذبه متفاوت ولی از نظر دقت عینی یکسان باشند. در حقیقت می بایست دقت واقعی اطلاعات رایج شده در طول آزمایش ثابت می ماند. یک روش معمول برای هم ارز سازی اطلاعات در حالی که جاذبه آنها دستکاری میشود چارچوب بندی آنها است (کاهنمان Kahneman و تورسکی Tversky ۱۹۸۴). به این معنی که پیام های هم ارز از نظر شکلی به عنوان سود در مقابل زیان یا بطور کلی تر مثبت در مقابل منفی تنظیم میشوند. این اصل در آزمایش هایی که در زیر گزارش میشوند مورد استفاده قرار گرفت.

## آزمایش ۱:

اولین آزمایش به عنوان یک بررسی روی خط (on line) انجام شد. پس از کسب رضایت شرکت کنندگان و بدست آوردن اطلاعات جمعیت شناختی، اطلاعات آماری از حوزه جنایی به آنها نشان داده شد و به آنها یاد داده شد تا یک درجه بندی از حقیقت ارایه دهند. میزان موفقیت (success rate) (مواردی که جانی موفق شده جنایت خود را انجام دهد) جنایاتی از نوع تجاوز و رفتار جنسی قهرآمیز به عنوان اطلاعات ارایه شد. میزان موفقیت واقعی (۸۵٪) مورد استفاده قرار گرفت. به نیمی از شرکت کنندگان گفته شد که ۸۵٪ از اقدام به تجاوز موفق بوده است (چارچوب منفی)، در حالی که به بقیه گفته شد که ۱۵٪ از این اقدامات ناموفق بوده اند (چارچوب مثبت). سپس از تمام شرکت کنندگان خواسته شد تا درباره ی حقیقت اطلاعات ارایه شده در یک مقیاس چهار نقطه ای داوری کنند. ۱۱۰ نفر از آنها (۸۴ نفر زن با میانگین سنی ۲۵ سال و انحراف معیار  $SD=7$ ) از طریق پست الکترونیکی ثبت نام شده و به طور تصادفی به یکی از این چهار وضعیت اختصاص یافتند.

علاوه بر این، از آنجاییکه تاثیرات شخصیتی خوش بینانه یا بد بینانه می توانند در این زمینه نقش داشته باشند، نمره این افراد درباره ی این عوامل از طریق نسخه ی آلمانی (گلاسر Glaesmer، هویر Hoyer، کلوشه C lotsche و هرزبرگ Hersberg ۲۰۰۸) تجدید نظر شده ی آزمون نگرش به زندگی (شیر Scheir، کارور Carver و بریجز Bridges ۱۹۹۴) که توسط شرکت کنندگان قبل از داوری پر شده بود مورد ارزیابی قرار گرفت.

## نتایج و بحث

شرکت کنندگان اطلاعات با  $M=2.9$ ,  $SE = .09$  در چارچوب منفی را در مقابل  $M=2.5$  ( $SE=.11$ ) را در چارچوب مثبت به عنوان اطلاعات صحیح درجه بندی کردند.  $cohen's\ d = .06$ ,  $P = .004$ ,  $t(104.5) = 2.9$  که نشان دهنده ی تاثیر متوسط تا زیاد است (کوهن ۱۹۸۸). این نتایج در نمودار شماره ۱ نشان داده شده اند. کنترل خوش بینی و بدبینی در یک تحلیل کوواریانس (ANCOVA) نشان داد که هر دو کوواریانس ها (هم پراکنش ها) تاثیرات معنی داری داشتند، اما تاثیر شرایط چارچوب بندی نه تنها باقی ماند بلکه کمی هم افزایش یافت.  $n_p^2 = .076$  تا  $n_p^2 = .075$  (۰/۱). در مجموع فرضیه سوگیری منفی با به کارگیری رسمی اطلاعات هم ارز و دستکاری چارچوب آن به اثبات رسید. هر چند، میزان موفقیت یک جنایت مفهومی نیست که به سادگی فهمیده شود (میزان موفقیت های بالاتر منفی تر اند) و بنابراین نتایج می توانند توسط شرکت کنندگانی که وظیفه خود را به درستی نفهمیده اند تحریف شوند. بنابراین، این آزمایش با استفاده از میزان ناکامی (clearance rate) (میزان ناکامی نسبت موارد ثبت شده ی یک جنایت را نشان می دهد که جانیان توسط پلیس دستگیر شده اند).

## آزمایش ۲

با پیروی از منطق آزمایش ۱، در این آزمایش نیز چارچوب اطلاعات دستکاری شد. ۳۸ شرکت کننده (۳۰ نفر زن، با سن متوسط  $M = ۱۷,۳$ ،  $SD = ۰.۵۰$ ) از یک کلاس درس روانشناسی در یک دبیرستان) به طور تصادفی در دو گروه قرار داده شدند. میزان ناکامی واقعی تجاوز (۷۰٪) چه به صورت چارچوب منفی (۷۰٪ ناموفق) و یا چارچوب مثبت (۳۰٪ موفق) به آنها نشان داده شد و از آنها خواسته شد تا در این مورد در یک مقیاس چهار نقطه ای داوری کنند. همچنین مثل آزمایش ۱ قبل از انجام داوری تفاوت‌های افراد در زمینه خوش بینی و بدبینی مورد ارزیابی قرار گرفت.

## نتایج و بحث

دوباره همانگونه که می توان در نمودار ۱ مشاهده کرد درجه بندی حقیقت توسط شرکت کنندگان در چارچوب منفی بیشتر ( $M = ۳,۱$ ,  $SE = ۰.۱۵$ ) از چارچوب مثبت ( $M = ۲,۶$ ,  $SE = ۰.۱۵$ ) بود که با  $t(۳۶) = ۲,۶$ ,  $P = ۰.۰۱۵$ ,  $d = ۰.۸۰$  معنی دار و دارای میزان تاثیر بالایی بود. هیچ یک از شرکت کنندگان نه خوش بین ها و نه بدبین ها واریانس (پراکنش) اضافی را نشان ندادند. بنابراین سوگیری منفی در داوری حقیقت، همانگونه که در آزمایش ۱ یافت شد می تواند تکرار شود. هر چند در مورد آزمایش های ۱ و ۲ دو محدودیت وجود دارد که باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد: اول اینکه مطالعات و بررسی های روی خط (online) اساساً به شرکت کنندگان این امکان را می دهد که تقلب کنند، یعنی اینکه صحت اطلاعات ارایه شده را مورد جستجو قرار دهند. اگر چه هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که چرا باید در چارچوب منفی احتمال تقلب بیشتر باشد (و در نتیجه درجه بندی حقیقت به طور گزینشی بالاتر بدست بیاید)، (تکرار آزمایش) اما به نظر می رسد که تکرار آزمایش با استفاده از یک پرسشنامه ساده مطلوب باشد. دوم اینکه سوگیری منفی بدست آمده ممکن است مختص به حوزه ی جنایت باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم تا تاثیرات گزارش شده را در حوزه ای دیگر تکرار کنیم.

## آزمایش ۳

منطق اصلی این آزمایش نیز دستکاری چارچوب اطلاعات ارایه شده (به شرکت کنندگان) بود در حالی که اعتبار واقعی ثابت نگه داشته شده بود. بر خلاف آزمایش های قبلی، اطلاعات این آزمایش از حوزه ی جنایی گرفته نشده بود بلکه از حوزه ی جمعیت شناسی استخراج شده اند. به طور مشخص اطلاعاتی در مورد احتمال طلاق در ۱۰ سال اول ازدواج به آنها نشان داده شد که در آلمان احتمال آن ۲۰٪ (اداره آمار فدرال) بود. شرکت کنندگان به طور تصادفی در دو گروه قرار داده شدند. در گروه چارچوب مثبت به آنها گفته شد که ۸۰٪ ازدواجها ۱۰ سال بیشتر ادامه یافت در حالیکه به گروه چارچوب منفی گفته شد که ۲۰٪ ازدواجها در ده سال اول ازدواج به طلاق منجر شد. مانند آزمایش های قبل،

از شرکت کنندگان خواسته شد تا صحت این اطلاعات را بر روی یک مقیاس چهار نقطه ای در جه بندی کنند. این آزمایش با توزیع یک پرسشنامه یک صفحه ای ساده در بین یک جامعه نمونه ۳۳ نفره (۱۶ نفر زن با میانگین سنی  $M=27/7$ ,  $SD=12,6$ ) توزیع شد.

## نتایج و بحث

شرکت کنندگان در چارچوب منفی این بار نیز درجه ی صحت بالاتری ( $M=2,7$ ,  $SE=.18$ ) را از افراد گروه چارچوب مثبت ( $M=2,1$ ,  $SE=.20$ ) بدست آوردند که معنی دار  $p=.02$ ,  $t(31)=2,3$  و میزان تاثیر بالایی داشت  $d=.83$ . این نتیجه نیز در نمودار ۱ نشان داده شده است. بنابراین می توان گفت که سوگیری منفی پیش بینی شده می تواند با استفاده از یک پرسشنامه ساده به جای آزمایش روی خط در حوزه های مختلف تکرار شود.

## بحث کلی

هدف از آزمایش های گزارش شده در این تحقیق بررسی این مسئله بود که آیا سوگیری منفی که می تواند در بسیاری از حوزه های شناختی انسان یافت شود (باومیستر Baumeister و دیگران ۲۰۰۱ و همچنین رزین Rozin و ریزمن Royzman ۲۰۰۱)، در مورد ارزیابی حقیقت صدق می کند یا خیر؟ یعنی اینکه می خواستیم نشان دهیم که اطلاعات هر گاه منفی تر باشند اعتبار بالاتری خواهند داشت.

در این سه آزمایش، داوری شرکت کنندگان از حقیقت در رابطه با اطلاعات آماری مختلف ارزیابی شد. می توان نشان داد که قرار دادن اطلاعات در یک چارچوب منفی در مقابل چارچوب مثبت به وضوح بر داوری آنها از حقیقت تاثیر می گذارد، هر چند که این اطلاعات در هر دو چارچوب در واقع یکسان بودند. هر گاه میزان موفقیت (آزمایش ۱) یا میزان ناکامی (آزمایش ۲) یک آزمایش در چارچوب منفی قرار داده شدند، درجه صحت آنها نسبت به اطلاعات قرار داده شده در چارچوب مثبت بالاتر بود. به همین طریق، میزان طلاق اعلام شده (آزمایش ۳) وقتی که در چارچوب منفی قرار داده شد (نسبت ازدواجهایی که در ظرف ۱۰ سال به طلاق انجامید) در برابر آنهایی که در چارچوب مثبت قرار گرفتند (نسبت ازدواجهایی که ۱۰ سال یا بیشتر دوام یافتند) درجه صحت بیشتری به خود اختصاص دادند. همچنین این مسئله در حوزه های ارزیابی مختلف با استفاده از شیوه های ارزیابی متفاوت و نمونه های مختلف شرکت کنندگان قوی بود. سرانجام، زمانی که تفاوت های افراد از نظر خوش بینی یا بدبینی کنترل شد این تاثیر تغییر نکرد.

با این حال، سوگیری منفی که در اینجا نشان داده شد به یک توضیح نیاز دارد. به این معنی که ساز و کارهای شناختی تعیین کننده این تاثیرات به هیچ وجه روشن نیستند. همانگونه که در مقدمه بحث شد، من استدلال کردم که قابل تشخیص بودن بیشتر اطلاعات منفی می تواند مسئول یک چنین تاثیری باشد (پیترز Peeters و زاپینسکی Czapinsky ۱۹۹۰، رزین Rozin و ریزمن Royzman ۲۰۰۱). علاوه بر این، اطلاعات منفی می تواند به

پردازش جامع تر منجر شود (ایتو Ito، لارسن Larsen، اسمیت Smith و کاسیدپو Ca cidppo ۱۹۹۸) که می تواند باعث ایجاد سوگیری منفی شود زیرا بسط بیشتر می تواند ترغیب کنندگی پیام را افزایش دهد (ترمالا Tormala، برینول Brinol و پتی Petty ۲۰۰۷).

جالب است بدانیم که دیگران نیز فرایندهای مشابهی را در زمینه های دیگر مطرح کرده اند. به عنوان مثال ایگو Igov و بلیس Bless (۲۰۰۷) اخیراً اظهار کرده اند که تأثیرات سوگیری ناشی از نیاز شدید به بسط اطلاعات در موقعیت های مبهم است. آنها این ادعای خود را از ایده ی مدل اثر ترکیب (affect infusion model) (فرگاس Forgas ۲۰۰۷) گرفته اند که بر طبق آن جنبه های محیطی (از قبیل چارچوب یا مزاج) به احتمال زیاد بر رفتار فردی که باید برای انجام تکلیف خود فراتر از اطلاعات ارایه شده برود تأثیر می گذارد. همانگونه که داوری اطلاعات آماری ارایه شده به شرکت کنندگان در این آزمایش ها ممکن است بیانگر چنین موقعیتی باشد، بنظر می رسد که تأثیر گذاری جاذبه اطلاعات بر صحت آن منطقی باشد.

همچنین باید اشاره کرد که رابطه ی مستقیم بین جاذبه اطلاعات و خاصیت اطلاع دهندگی آنها احتمالاً از طریق فرایندهای اجتماعی مختلف تقویت می شود. به عنوان مثال، ممکن است یاد گرفته باشیم که به اطلاعات منفی بیشتر اعتماد کنیم، صرفاً به این دلیل که وقتی دیگران به ما خبرهای بد را می دهند احتمال کمتری دارد دروغ بگویند، در حالیکه هر گاه خبرهای خوب را به ما می دهند بیشتر احتمال دارد که اغراق کنند. به همین طریق میتوان پیشنهاد کرد که پیامهای منفی می توانند از منابعی ارسال شوند که احتمالاً برای ما قابل اعتمادتر باشند، به ویژه رسانه ها (با در نظر گرفتن تأکید شدید بر حوادث منفی در اخبار، گراب Grabe و کامهاوی Kamhawi ۲۰۰۶، گراب، لانگ lang و زهاو Zhao ۲۰۰۳) که باعث تقویت رابطه ی منفی بین جاذبه و اعتبار ذهنی می شوند.

بدون شک برای آزمودن چگونگی تأثیر سوگیری منفی بر داوری حقیقت به تحقیقات بیشتری نیاز است. برای بررسی اینکه آیا واقعاً این تأثیر از طریق بسط بیشتر اطلاعات حاصل می شود، همانگونه که در اینجا فرض شده است، یا خیر به تحلیل زمانهای تصمیم گیری یا دستکاری تجربی موقعیت نیاز است. در مجموع، امیدواریم این تحقیق تحلیل متقاعد کننده ای از تأثیر سوگیری منفی بر ارزیابی حقیقت ارایه داده باشد. البته این چالش در اینجا به پایان نمی رسد. بنظر می رسد که ساز و کارهای مسئول چنین تأثیراتی را روشن کرده ایم. هر چند این مسئله فراتر از حیطه این تحقیق قرار دارد. با این حال، امیدواریم حداقل مبحثی را باز کرده باشیم که چرا ما معمولاً حقیقت بیشتری را در امور منفی می بینیم.

## References

- Bar-Hillel, M., Budescu, D. V., & Amar, M. (۲۰۰۸). Predicting world cup results: Do goals seem more likely when they pay off? *Psychonomic Bulletin and Review*, ۱۵, ۲۷۸–۲۸۳.
- Baumeister, R. F., Bratslavsky, E., Finkenauer, C., & Vohs, K. D. (۲۰۰۱). Bad is stronger than good. *Review of General Psychology*, ۵, ۳۲۳–۳۷۰.
- Bohner, G., Bless, H., Schwarz, N., & Strack, F. (۱۹۸۸). What triggers causal attributions? The impact of valence and subjective probability. *European Journal of Social Psychology*, ۱۸, ۳۳۵–۳۴۵.
- Cohen, J. (۱۹۸۸). *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (۲nd ed.). Hillsdale, NJ: Lawrence Earlbaum Associates.
- Dijksterhuis, A., & Aarts, H. (۲۰۰۳). On wildebeests and humans: The preferential detection of negative stimuli. *Psychological Science*, ۱۴, ۱۴–۱۸.
- Federal Criminal Police Office (n.d.). Police crime statistics ۲۰۰۷. <<http://www.bka.de/>>Retrieved ۱۶,۰۶,۲۰۰۸.
- Federal Statistical Office (n.d.). *Statistical Yearbook ۲۰۰۸ for the Federal Republic of Germany*. <<http://www.destatis.de/>>Retrieved ۰۵,۰۹,۲۰۰۸.
- Forgas, J. P. (۲۰۰۷). When sad is better than happy: Negative affect can improve the quality and effectiveness of persuasive messages and social influence strategies. *Journal of Experimental Social Psychology*, ۴۳, ۵۱۳–۵۲۸.
- Forgas, J. P., & George, J. M. (۲۰۰۱). Affective influences on judgments and behavior in organizations: An information processing perspective. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, ۸۶, ۳–۳۴.
- Glaesmer, H., Hoyer, J., Klotsche, J., & Herzberg, P. Y. (۲۰۰۸). Die deutsche version





در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil